

روند شکل‌گیری و تحول استقرارهای باستانی در منطقه میان کوه شهرستان پلدختر، لرستان

چکیده

شهرستان پلدختر در جنوب استان لرستان و در مرزهای شمالی خوزستان واقع شده است. مقاله حاضر برآیند بررسی دو دهستان میان کوه شرقی و غربی این شهرستان است. این دو دهستان با مساحت حدود هزار کیلومتر مربع بخش شرقی پلدختر را شامل می‌شوند. محدوده بررسی بجز دو دشت کوچک واشیان در کناره شمال شرق شهر پلدختر و دادآباد در مرز شمالی شهرستان با خرم‌آباد، فاقد دشتهای حاصلخیز است و بیشتر کوهستانی با دره‌ها و گردنه‌های صعب‌العبور است. با این وجود، این منطقه به دلیل واقع شدن در مسیر ارتباطی دشت خوزستان به زاگرس مرکزی و فلات مرکزی همواره در دوره‌های مختلف فرهنگی مورد توجه جوامع انسانی بوده است. با مطالعه یافته‌های بررسی، ما شاهد شناخت مواد فرهنگی از بیشتر دوره‌های باستان‌شناسی بودیم. در پایان بررسی و با تجزیه و تحلیل داده‌های باستانی تعداد ۱۷۸ اثر فرهنگی از دوره‌های گوناگون پیش از تاریخی، تاریخی و اسلامی شناسایی شد. از این تعداد ۸۸ اثر مربوط به دوران‌های پیش از تاریخ، ۷۵ اثر مربوط به دوران‌های تاریخی و ۳۰ اثر متعلق به دوران اسلامی بودند. از مهمترین یافته‌های این بررسی، شناسایی بیش از ۵۰ استقرار از دوران‌های گوناگون عصر سنگ بود که در نوع خود جالب‌توجه بود و نشانه‌ی توجه جدی گروه‌های انسانی در این دوره‌ها به منطقه میان کوه است. همچنین شناسایی نزدیک به ۲۰ ساختار معماری دفاعی - اداری متعلق به دوران‌های تاریخی و اسلامی و احداث چندین کاروانسرا در طول این مسیر در دوره صفویه، نشانه‌ای از اهمیت ارتباطی آن در دوره‌های متأخر اسلامی است. از دیگر آثار ارزشمند محدوده بررسی غار تمام دست‌کند کوگان است که در بررسی شواهد موجود و ارتباط آن با قلعه بالا دست آن به قرون میانه اسلامی تاریخ‌گذاری گردید. در نهایت، به نظر می‌رسد غنای فرهنگی منطقه، علاوه بر پتانسیل بالای زیست‌محیطی، بازتابی از جایگاه ارتباطی آن به عنوان کوتاه‌ترین راه ارتباطی خوزستان با دره خرم‌آباد و لرستان است.

کلیدواژگان: لرستان، پلدختر، بررسی باستان‌شناسی، دهستان میان کوه شرقی، دهستان میان کوه غربی

مقدمه

بررسی‌های باستان‌شناختی، نخستین گام در پژوهش‌های باستان‌شناسی هستند که در نهایت به شناخت ما از استقرارهای مردمان گذشته آن منطقه کمک می‌کند. نتایجی که از این بررسی‌ها به دست می‌آید، علاوه بر شناخت ابعاد مختلف زندگی جوامع و دوره‌های باستانی آن منطقه، پایه و اساس مطالعات پسین‌تر را در جهت بازسازی زندگی بشر در دوران‌های گوناگون تشکیل می‌دهد. هر چقدر که این بررسی‌ها جامع‌تر و دقیق‌تر باشند، به همان میزان دید و شناخت ما را نسبت به جنبه‌های گوناگون زیست در آن منطقه بیشتر می‌کند. تکیه بر داده‌های به دست آمده از چنین بررسی‌هایی، توانایی ما را در تجزیه و تحلیل و کسب نتایج مبتنی بر واقعیت بیشتر می‌کند. پژوهش‌های باستان‌شناختی در شهرستان پلدختر سابقه‌ای دیرینه دارند. جدای از گزارش‌های سیاحانی همچون راولینسون، ادمونز و دُوبد که از اینجا گذر نموده‌اند، در سالیان پیش از انقلاب و در دهه ۱۹۶۰ میلادی، این منطقه توسط هیأت‌های فرانک هول (۱۹۷۹) و کلر گاف (۱۹۷۱) مورد بررسی‌های نامنظم باستان‌شناسی قرار گرفته است که هر کدام بر اهمیت این منطقه از

نظر ارتباطی و مطالعه جوامع کوچ‌رو تأکید نموده‌اند. بررسی‌هایی در سال‌های پس از انقلاب نیز در این شهرستان به انجام رسید. بررسی پارینه‌سنگی به سرپرستی کورش روستایی و همکاران در استان لرستان در سه نقطه دره خرم‌آباد، کوه‌دشت و پلدختر انجام شد که در شمال شهر پلدختر شواهدی از حضور انسان در دوران‌های سنگ گزارش گردید (روستایی و همکاران ۱۳۸۰). بررسی پناهگاه‌های صخره‌ای این شهرستان به سرپرستی بابک مرادی در سال ۱۳۸۶ از جمله این پژوهش‌ها هستند (مرادی، ۱۳۸۶). اما به صورت منسجم و در قالب ثبت آثار باستانی شهرستان پلدختر، در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ دو فصل بررسی به سرپرستی علی‌اکبر وحدتی با تمرکز بر دهستان‌های جلوگیر و جایدرد (وحدتی ۱۳۸۴) و محمدتقی عطایی با تمرکز بر دهستان‌های ملاوی و افرینه (عطایی ۱۳۸۵) در شهرستان پلدختر به انجام رسید که حاصل آن، ثبت و شناسایی بیش از ۱۰۰ اثر فرهنگی - تاریخی بود. همچنین در سالیان اخیر، فعالیت‌های باستان‌شناسی در قالب پروژه‌های تعیین حریم و ثبت آثار در شهرستان پلدختر صورت گرفته است که شاید مهمترین آنها تعیین حریم محوطه نوسنگی کلک اسدمراد است که شواهدی از استقرار در نیمه دوم هزاره نهم پیش از میلاد را در بر داشت (Moradi et al. 2016). شهرستان پلدختر در جنوب لرستان و بر سر مسیر ارتباطی دشت شوشان با ارتفاعات لرستان و فلات مرکزی قرار دارد. یکی از این راه‌ها، مسیر ارتباطی است که امروزه آزادراه خرم‌آباد - پل زال بر آن منطبق است. با توجه به اهمیت مناطق بینابینی و نقش آنها در مطالعه برهم‌کنش‌های فرهنگی بین مناطق همجوار و نیز نبود تصویری روشن از وضعیت باستان‌شناسی منطقه میان‌کوه، به‌ویژه در دوران پیش از تاریخ، بررسی این منطقه پیشنهاد و به انجام رسید (بهرامی، ۱۳۹۹). **بررسی حاضر در منطقه‌ای به نام میان‌کوه به انجام رسید که در تقسیمات سیاسی امروزی شامل دو دهستان میان‌کوه شرقی و میان‌کوه غربی است (تصویر ۱).**

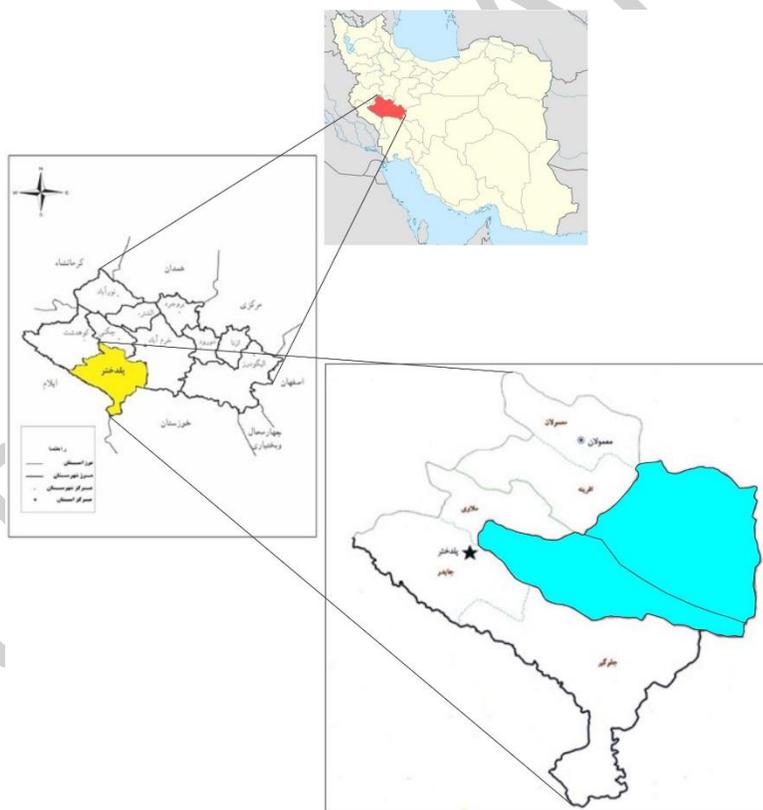
روش بررسی

با توجه به شرایط جغرافیایی و کوهستانی بودن منطقه، امکان بررسی فشرده و پیمایشی امکان‌پذیر نبود. به همین دلیل هیأت برای بهره‌وری بیشتر، به استفاده از نقشه‌های جغرافیایی و تصاویر هوایی گوگل ارث، راهنمایان و معتمدین محلی و تجربیات اعضاء روی آورد. به طوری که پیش از شروع کار میدانی به طور دقیق نقشه راه‌های دسترسی روستایی، منابع آب و چشمه‌سارها و مسیر جریان رودخانه‌های دائمی و فصلی شناسایی و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت تا هیأت با دید باز و پیش‌زمینه‌ی شناختی از پتانسیل‌های زیست‌محیطی منطقه کار را پیش ببرد. هیأت با برقراری ارتباط با اهالی روستاهای منطقه و افراد معتمد و آگاه در شناسایی آثار باستانی بیشتری استفاده را برد. هر چقدر که راهنمایان محلی و نقشه‌های جغرافیایی در شناخت استقرارهای دوران‌های تاریخی و اسلامی راهگشا بودند، استفاده از تجربه و مهارت اعضاء هیأت در شناخت استقرارهای دوران‌های پیش از تاریخ و به‌ویژه دوران سنگ نتایج پرباری به همراه داشت. با به‌کارگیری این راهبرد، در نهایت هیأت موفق به شناسایی ۱۷۸ محوطه و اثر تاریخی-فرهنگی از دوره‌های پارینه‌سنگی تا قرون متأخر اسلامی گردید.

موقعیت جغرافیایی منطقه میان‌کوه

شهرستان پلدختر دارای آب و هوایی چهار فصل است. به طوری که پست‌ترین نقطه آن در مرز با خوزستان با ارتفاع حدود ۵۰۰ متر جزء مناطق گرم‌سیر بوده و بخش‌های مرتفع و کوهستانی آن واقع در شرق آن و در مرز ارتفاعات هشتادپهلوی بخشی از مناطق سردسیر لرستان به حساب می‌آید. منطقه بررسی بجز دو دشت کوچک واشیان در کناره شمال شرقی شهر پلدختر و دادآباد در مرز شمالی شهرستان با خرم‌آباد، فاقد دشت‌های حاصلخیز است و بیشتر کوهستانی با دره‌ها و گردنه‌های صعب‌العبور است. دشت واشیان به سبب عرض جغرافیایی و نزدیکی به خوزستان کم‌ارتفاع‌ترین دشت لرستان در مسیر خرم‌آباد به خوزستان است. ارتفاعات هشتاد پهلوی در ۴

فرسخی جنوب خرم آباد واقع است. این رشته کوه از جانب شرق به رودخانه سزار (دز) و از جانب غرب به شهرستان پلدختر و منطقه دادآباد می‌رسد. هشتادپهلو کوهستان بسیار مرتفعی است که تا آخر تابستان برف دارد. این کوه در جنوب شرقی خرم‌آباد واقع شده است. همه جای آن جنگل است، حیوانات کوهی بسیار دارد و در دامنه‌های آن چشمه‌های متعدد جاری است (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۰: ۱۳۰). وجود این ارتفاعات و دره‌های عمیق آنها در شرق محدوده بررسی، شرایط سخت‌گذری را فراهم نموده است و همین باعث شکل‌گیری راه ارتباطی خوزستان به خرم‌آباد در منطقه میان کوه شده است. منطقه میان کوه در حدفاصل هشتادپهلو در شرق و دره رودخانه کشکان در شرق قرار دارد که به وسیله‌ی سه رشته کوه نسبتاً مرتفع به سه بخش تقسیم می‌شود. این سه رشته کوه از شمال به جنوب؛ غزال، خرگوشان و کیالو (Kialo) هستند و کوه خرگوشان حدفاصل دو دهستان است که تنگه دلپچ (Dalich) در آن واقع شده است (تصویر ۲). وجود این ارتفاعات و کوهستان‌های برف‌گیر باعث به وجود آمدن چشمه‌سارهای پرآبی در این منطقه و به ویژه در دهستان میان کوه شرقی شده است. دهستان میان کوه شرقی با دره‌های پرآب و خنک در تابستان و ارتفاعی حدود ۲۰۰۰ متر از سطح دریا، منزلگاه عشایری است که تابستان را در شمال خوزستان یا بخش گرمسیری جنوب پلدختر می‌گذرانند. عشایر برای گذر از این مناطق و ارتفاعات باید از گذرگاه‌های طبیعی و گردنه‌هایی چون دلپچ و هیلم (Hilem) عبور کنند. رودخانه زال مرز شرقی این محدوده و پلدختر را تشکیل می‌دهد که در نهایت به رودخانه سیمره می‌ریزد و کرخه را به وجود می‌آورند. رودخانه غزال یا چول‌هول که از دامنه‌های شمالی کوه غزال سرچشمه می‌گیرد، پس از پیوستن سراب‌های کوچکی چون کوگان، تایی و قالدنصیر در حوالی افرینه به کشکان می‌ریزد. دهستان میان کوه غربی از نظر منابع آبی و گیاهی فقیرتر است و دارای ارتفاع کمتری است.



تصویر ۱. موقعیت دهستان‌های میان کوه شرقی و غربی در شرق شهرستان پلدختر

اهمیت ارتباطی منطقه میان کوه

با توجه به اهمیت مسیرهای ارتباطی در خصوص شکل‌گیری استقرارهای این منطقه، لازم است به اختصار به مسیرهای ارتباطی لرستان به‌ویژه راه‌های منتهی به خوزستان در منابع تاریخی پرداخته شود. لرستان در مسیر دو راه عمده‌ی شمال به جنوب و شرق به غرب واقع شده است. این راه‌ها به دو شعبه اصلی تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

۱- راه شمال به جنوب: استخری در صفحه ۱۶۳ کتاب مسالک و ممالک خود در توصیف شهرهای جبال تحت عنوان فاصله‌ی همدان به خوزستان چنین آورده است: «از همدان تا رود راور ۷ فرسنگ، از رود راور تا نهاوند ۹ فرسنگ، از نهاوند تا لاشتر (الشر) ۱۰ فرسنگ، از لاشتر تا شابرخواست (خرم‌آباد کنونی) ۱۲ فرسنگ، از شابرخواست تا لور ۳۰ فرسنگ، هیچ آبادانی نیست. از لور تا اندامش ۲ فرسنگ و از پول اندامش تا جندی‌شاپور ۲ فرسنگ». این راه توسط ابن‌حوقل هم به همین‌سان توصیف شده است. اکنون این راه بیشتر کوهستانی است. از نهاوند به گاماسیاب و از آن‌جا به "چهل نابالغان" از قلل معروف کوه گرین می‌رسد و از آن‌جا دو شعبه می‌شود. شعبه غربی به دلفان و شعبه‌ی دیگر آن پس از گذشتن از تنگه‌ی "دره‌آش" به دشت الیشر منتهی می‌شده و از الیشر به طرف شاپورخواست یا خرم‌آباد کنونی ادامه می‌یافته است. فاصله‌ی شاپورخواست تا "لور" اکنون نیز در مسیر کوهستانی نزدیک به ۳۰ فرسخ است و قسمت‌های دشوار این راه سراسری بین شاپورخواست تا لور بوده است، زیرا از راه‌های سخت کوهستانی و جنگل‌های پرپشت بلوط می‌گذشته است. در دوره صفویه در این مسیر کاروانسراهایی ساخته شده و بر جای مانده‌اند که از خرم‌آباد شامل: گوشه، چمشک، قلعه‌نصیر، آوسر (Aow Sar)، میسون (Mishvan)، رزه و چارتا می‌باشند (ایزدپناه، ۱۳۷۶). این همان مسیری است که از منطقه میان‌کوه می‌گذشته است. از شاپورخواست نیز راهی به سمت بروجرد، اصفهان و فلات مرکزی می‌رفته که لسترنج به نقل از تاریخ‌گزیده آن را این‌گونه توصیف می‌نماید: «آن طرف بروجرد راهی است که از نهاوند می‌آید و به اصفهان می‌رود، دو شعبه می‌شود. شعبه‌ی راست به شاپورخواست و شعبه‌ی چپ که جاده اصلی است به مشرق به کرج ابودلف می‌رود» (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۱۸-۲۱۷).

۲- تمامی این راه‌ها که در متون تاریخی قرون میانی و پایانی اسلامی از آن یاد شده است، کم‌وبیش امروزه نیز برقرار هستند و مورد استفاده قرار می‌گیرند. راولینسون که در قرن ۱۹ میلادی به ایران سفر نموده در سفرنامه خود و در گزارش راه‌های مابین خوزستان به خرم‌آباد چنین آورده است: «از دزفول به خرم‌آباد سه جاده وجود دارد؛ جاده اول: به فاصله ۱۰ منزل از طریق جایدر [پلدختر] در مسیر شمال شرقی به خرم‌آباد می‌رسد. جاده دوم: به فاصله ۸ منزل است که از آب زال عبور کرده و پس از گذشتن از کوه‌های کیلان و دلیچ به خرم‌آباد منتهی می‌گردد. جاده سوم: به طور مستقیم از میان کوه‌ها گذشته و مسیر کلی آن به طرف شمال بوده و فاصله دو شهر را به چهار منزل طولانی تقلیل می‌دهد» (راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۲۹). این سه مسیر توسط بسیاری از جهان‌گردان توصیف شده‌اند. مسیر اول توسط بارون دُوبِد طی و توصیف شده است (دوبد، ۱۳۷۱). مسیر دوم در دوره صفویه و قاجار تا پیش از احداث راه کنونی خرم‌آباد - پلدختر راه اصلی بوده و توسط ادمونز که از آن‌جا گذشته به تفصیل توصیف شده است (ادمونز، ۱۳۶۲). این مسیر تا حدودی بر مسیر آزادراه خرم‌آباد - پل زال منطبق است. مسیر سوم توسط خود راولینسون و مسیو چریکف طی شده و به نظر می‌رسد کهن‌ترین جاده لرستان است (راولینسون، ۱۳۶۲؛ چریکف، ۱۳۷۹).

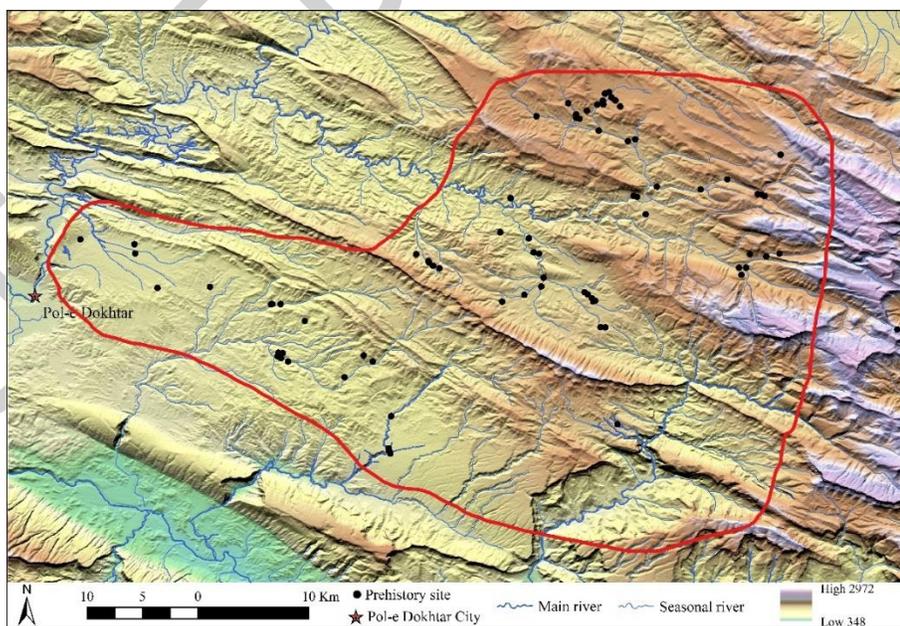
آنچه آورده شد، دلیلی بر اهمیت ارتباطی منطقه میان کوه شهرستان پلدختر در منابع تاریخی است که نشان می‌دهد در دوران‌های پیش از تاریخی و تاریخی همواره به عنوان مسیر ارتباطی اصلی خوزستان با لرستان و زاگرس مرکزی شناخته می‌شده است.

دوره‌بندی محوطه‌ها

در جریان بررسی دو دهستان میان کوه شرقی و غربی ۱۷۸ محوطه شناسایی شد که با مطالعه داده‌های گردآوری شده از سطح محوطه‌ها، تقریباً شواهد حضور بیشتر دوره‌های فرهنگی باستان‌شناختی محرز گردید. این شواهد و استقرارها از دوره پارینه‌سنگی میانه تا قرون پایانی اسلامی را در بر می‌گرفت. از این تعداد ۸۸ اثر مربوط به دوران‌های پیش از تاریخ (تصویر ۲)، ۷۵ اثر مربوط به دوران‌های تاریخی (تصویر ۹) و ۳۰ اثر متعلق به دوران اسلامی (تصویر ۱۳) بودند. در ادامه به توصیف و توضیح این داده‌ها و دوره‌های فرهنگی آنها می‌پردازیم.

محوطه‌های پیش از تاریخی

سابقه زاگرس مرکزی و فراوانی **استقرارهای دوره پارینه‌سنگی** در پهنه آن، همواره مورد توجه باستان‌شناسان دوره پارینه‌سنگی بوده است. **از نتایج جالب** این بررسی، شناسایی حدود ۴۴ محوطه از دوره پارینه‌سنگی میانه بود. هر چند برخی از آنها فاقد دست‌ابزارهای شاخص این دوره بودند، ولی با توجه به **کاربری‌های احتمالی هر استقرار**، فراوانی محوطه‌های این دوره و فراوانی تراشه‌ها در این محوطه‌ها به دوره میانه منتسب شدند. استقرارهای این دوره در هر دو دهستان پراکنده بودند. سنگ‌مادرهای لوالوا، سر پیکان‌های لوالوا، انواع خراشنده‌ها و تراشه‌ها از مهمترین یافته‌های سطحی این محوطه‌ها بود (تصویر ۳). شواهد این دوره در سطوح ارتفاعی متفاوتی واقع بودند. به طوری که برخی از این شواهد مثل محوطه "تیرکوه" در دهستان میان کوه شرقی دارای ارتفاع ۲۲۳۵ متر و برخی مثل محوطه "بن‌کره" در دهستان میان کوه غربی دارای ارتفاع ۹۳۰ متر بودند. صنایع ابزاری این دوره پیش از این در محوطه‌های شاخص ایران و به‌ویژه زاگرس و دره خرم‌آباد یافت شده است (Biglari and Shidrang 2006; Bazgir et al. 2014).



تصویر ۲. پراکنش محوطه‌های پیش از تاریخ شناسایی شده در محدوده بررسی (نقشه: حمزه قبادی‌زاده)

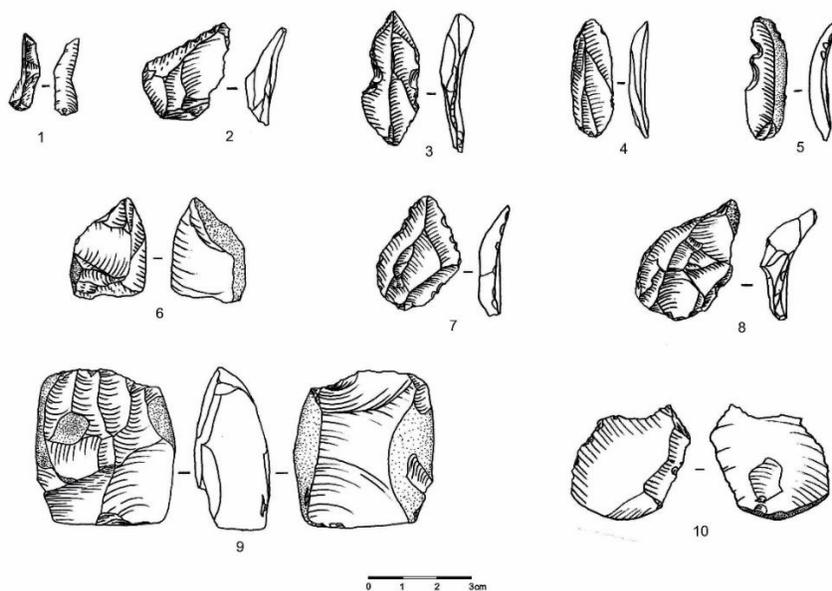
از دوره پارینه‌سنگی جدید نیز شواهدی از دست‌ابزارهای سنگی این دوره در منطقه وزمیا و به‌ویژه در دهانه و شیب جلویی اشکفت وزمیا و محوطه وزمیا ۱ یافت شد که شامل سنگ مادر ریزتیغه (تصویر ۴: ۹)، ریزتیغه (تصویر ۴: ۱)، تیغه‌های کنگره‌دار (تصویر ۴: ۳) و دندانه‌دار (تصویر ۴: ۵)، سوراخ‌کننده و انواع خراشنده بود (تصویر ۴) که نشان‌دهنده حضور احتمالی انسان هوشمند در این نقطه است. متأسفانه فضای درونی اشکفت به دلیل تراکم بالای فضولات حیوانی ناشی از حضور گله‌های بز و گوسفند عشایر، شواهدی یافت نشد که به احتمال زیاد همین مسئله باعث پوشیده شدن لایه‌های فرهنگی شده است. شناسایی محوطه‌های متعلق به دوره پارینه‌سنگی میانه در پیرامون غار، احتمال استفاده از این غار را در دوره‌های پارینه‌سنگی میانه و جدید دوچندان نموده است. نمونه دست‌ابزارهای این دوره در **محوطه‌های** زیادی در زاگرس گزارش شده است که مهمترین آنها غار یافته در دره خرم‌آباد است (Hole & Flannery 1967; **Otte et al. 2007**). فرانک هول بر اساس نتایج کاوش‌های یافته صنعت ابزارسازی این دوره را که پیش از این سولکی در کاوش لایه C غار شنیدر، صنعت برادوستی نامیده یود (Soleki 1958)، به دو دوره آغازین و پایانی تقسیم نموده بود که بر وجود تیغه‌ها و ریزتیغه‌ها، انواع خراشنده و اسکنه و پیکان ارژنه تاکید شده بود (Hole 1970).

از دوره فراپارینه‌سنگی، ۲ محوطه شناسایی گردید. در بررسی سطحی محوطه کوگان و زورآزما ۱، نمونه‌هایی از سنگ‌مادرهای تیغه و ریزتیغه (تصویر ۵: ۳، ۶ و ۷)، تیغه‌های داس (تصویر ۵: ۱ و ۴)، اسکنه (تصویر ۵: ۲) و شواهدی از ریزتیغه‌های مختلف و هندسی یافت شد که در کنار باقی دست‌ابزارهای گردآوری شده احتمال تعلق به دوره فراپارینه‌سنگی را تقویت می‌کند. صنعت ابزارسازی این دوره در زاگرس به نام زرزی شناخته می‌شود که به خوبی در پناهگاه ورواسی معرفی شده است (Olszewski 1993a). در برخی از مجموعه‌های معرفی شده از این دوره حضور تیغه‌های داس که برای دروی گیاهان خودرو استفاده شده است، گزارش شده است (Mohammadifar & Motarjem 2008) که نمونه‌هایی هم از محوطه‌های کوگان و زورآزما ۲ یافت شد (تصویر ۵: ۱ و ۴).

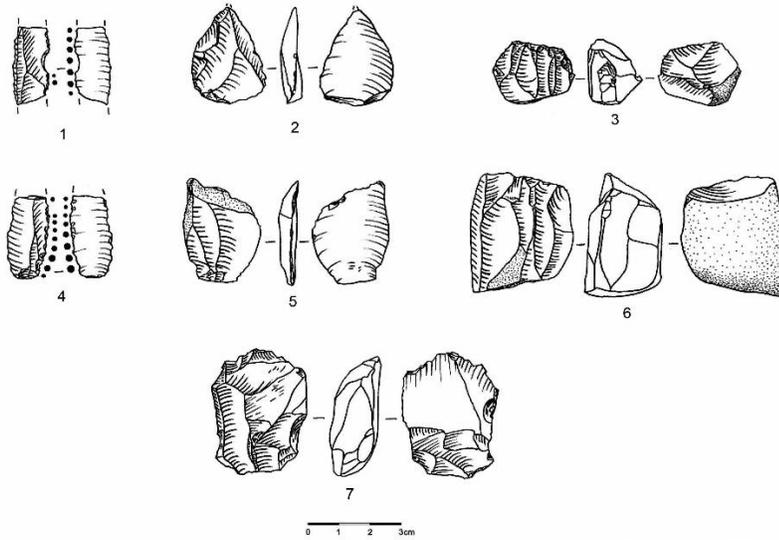


تصویر ۳. نمونه سنگ‌مادرهای لوالوا دوره پارینه‌سنگی میانه از تپه رحمتی.

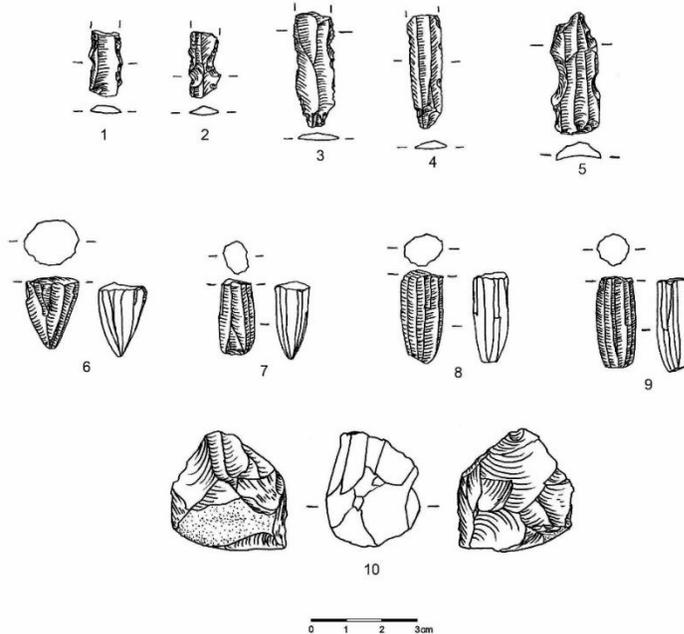
از دوره نوسنگی که بشر به دنبال شرایط جدید آب‌وهوایی و تکیه بر تجربیات گذشته، توانست به تولید خوراک نائل آید، ۴ استقرار دیمه، بُن‌قلا، افرینه ۱ و چناره شناسایی شد. در بررسی سطحی محوطه‌ها داده‌های سفالی دوره نوسنگی یافت نشد و هر چهار استقرار مربوط به دوره نوسنگی بی‌سفال بودند. غنای بالای تیغه‌ها و ریزتیغه‌ها به همراه سنگ‌مادرهای فشنگی متنوع، نشان‌دهنده اهمیت این استقرارها در دوره نوسنگی است (تصویر ۵). از این چهار محوطه تپه دیمه با گستره حدود یک هکتار و تپه بُن‌قلا به دلیل فراوانی دست‌ابزارها از اهمیت بیشتری برخوردارند و محوطه چناره به دلیل شکل‌گیری روستا بر روی آن به شدت دچار تخریب و آشفستگی شده است. از سطح محوطه‌های دیمه و افرینه علاوه بر دست‌ابزارهای شاخص نوسنگی که عموماً از سنگ چرت ساخته شده‌اند، دست‌ابزارها و قطعاتی از سنگ افسیدین نیز شناسایی شد که با توجه به سابقه استفاده از این نوع سنگ و منشأ آن، احتمالاً مربوط به پس از ۷۲۰۰ پ.م. هستند (Darabi & Glascock 2013). صنایع ابزاری یافت‌شده از سطح این محوطه‌ها قابل هم‌سنجی با نمونه‌های معرفی شده در منطقه زاگرس (Kozłowski & Aurenche 2005) و استقرارهای منطقه زاگرس مرکزی است (Bahrami et al., 2012; Darabi et al., 2011).



تصویر ۴. نمونه دست‌ابزارهای پارینه‌سنگی جدید از محوطه وزمیا ۱. (۱: ریزتیغه کولدار، ۲: خراشنده، ۳: خراشنده کنگره‌دار، ۴: تیغه ساده، ۵: ریزتیغه دندان‌دار، ۶: سنگ‌مادر تراشه، ۷: پوینت، ۸: سنگ‌مادر تراشه، ۹: سنگ‌مادر ریزتیغه، ۱۰: تراشه ساده)



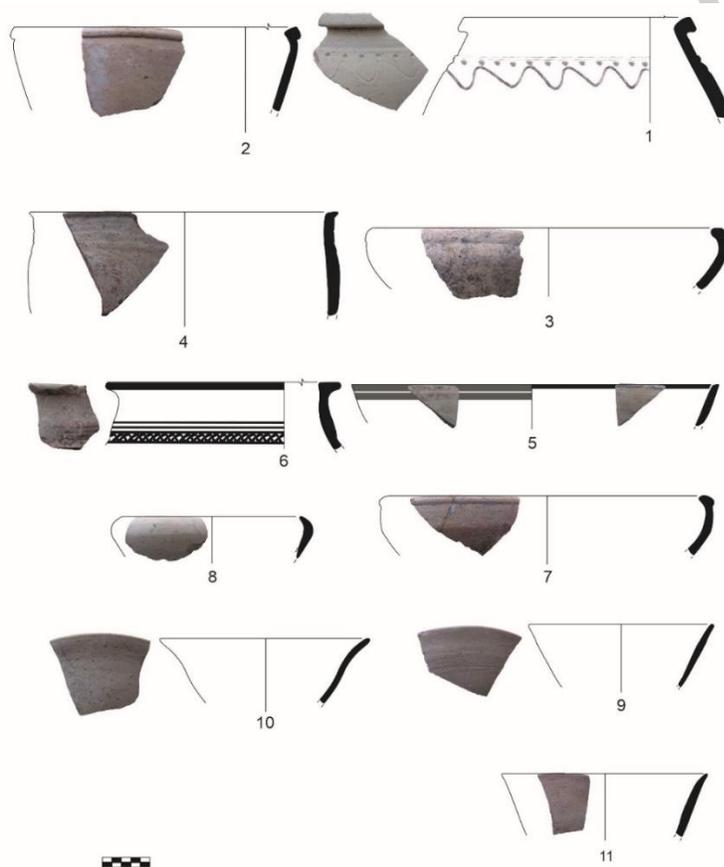
تصویر ۵. نمونه دست‌ابزارهای فرا پارینه‌سنگی از محوطه زورآما ۲. (۱ و ۴: تیغه داس، ۲: اسکنه، ۳، ۶ و ۷: سنگ‌مادر مختلط)



تصویر ۶. نمونه دست‌ابزارهای نوسنگی تپه دیمه. (۱: خراشنده جانبی روی ریزتیغه، ۲: ریزتیغه کنگره‌دار، خراشنده دوسویه، ۴: تیغه ساده، ۵: تیغه کنگره‌دار روی سنگ‌مادر ریزتیغه، ۸-۶: سنگ‌مادر فشنگی، ۹: سنگ‌مادر ریزتیغه دوسویه، ۱۰: سنگ‌مادر مختلط)

از دوران مس‌وسنگ (۵۵۰۰ تا ۳۰۰۰ پ.م) شواهد یافت‌شده از منطقه میان‌کوه متفاوت است. از دوره مس‌وسنگ قدیم که در لرستان فرهنگ باغ‌نو رواج دارد، هیچ محوطه‌ای شناسایی نشد. از دوره مس‌وسنگ میانه هم تنها ۴ محوطه بِن قلا، نظرعلی‌وند، داوت مالگه و قلا ده‌بزرگ شناسایی شد. برخلاف دو دوره پیشین، در دوره مس‌وسنگ جدید و هزاره چهارم پ.م. شرایط منطقه کاملاً متفاوت از دوره پیشین می‌شود. از این دوره، ۱۳ استقرار شناسایی شد که شامل ۳ تپه بزرگ و مرکزی به نام‌های افرینه، نصیرتپه

واشیان و چشمه کوگانی و استقرارهای فصلی و کوچک باغ دریند، دربند، مین تاکو، گورستان احمدآباد، تپه توک توک او، ماز چوکله، بردبل، پشت تپه گردکانه، تپه گورستان دارکُلن و کول سرخ مال ۲ می شود. شناخته شده ترین این مجموعه، تپه افرینه است که در بررسی های پیش از انقلاب مورد مطالعه قرار گرفته و در گزارش کالر گاف (1971) تحت عنوان استقرارهای پیش از عصر آهن لرستان مورد اشاره قرار گرفته است. داده های سفالی این دوره (تصویر ۷)، قابل همسنجی با فرهنگ های شاخص اوروک جدید در منطقه زاگرس مرکزی همچون گودین VI است (Young, 1969). از سفال های این دوره، کاسه های لبه چماقی با لبه متمایل به داخل (شماره ۳ و ۷) قابل همسنجی با گونه های مشابه در گودین VI (Young 1969, fig.8:4,12) و باباجان V (Goff 1971: fig.7:10-12) است. کاسه های کم عمق با لبه به داخل برگشته (شماره ۸) از غار کنجی خرم آباد (Wright et al. 1975, fig.6:m) در گودین VI (Levine and Young 1987, fig.17:7,13) و باباجان V گزارش شده است (Goff 1971, fig.7:2-6) که گاف آن ها را در گروه اوروک B معرفی می کند (Goff 1971:134).



تصویر ۷. نمونه سفال های مسوسنگ جدید تپه افرینه

گونه	توصیف	گاهنگاری	مقیاسه
۱	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، دست ساز، شاموت ترکیبی، ضخامت معمولی، تزیین کننده	مسوسنگ جدید	-
۲	خمیره نخودی، پوشش نخودی نارنجی، پخت کافی، دست ساز، شاموت ترکیبی، ضخامت معمولی	"	Goff 1971: fig.5: 17-18;
۳	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، دست ساز، شاموت ترکیبی، ضخامت معمولی	"	Goff 1971: fig.7:10-12; Young 1969: fig.8:4,12

۴	لبه	خمیره نخودی تیره، پوشش نخودی رقیق، پخت کافی، دست ساز، شاموت ترکیبی، ضخامت معمولی	"	-
۵	لبه	خمیره نخودی تیره، پوشش نخودی، پخت کافی، دست ساز، شاموت ترکیبی، ضخامت معمولی، منقوش	"	-
۶	لبه	خمیره نخودی، پوشش قرمز تیره، پخت کافی، چرخ ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، منقوش	"	Goff 1971: fig.6: 34;
۷	لبه	خمیره نخودی تیره، پوشش نخودی، پخت کافی، دست ساز، شاموت ترکیبی، ضخامت معمولی	"	Goff 1971: fig.7:10-12; Young 1969: fig.8:4,12
۸	لبه	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، دست ساز، شاموت ترکیبی، ضخامت معمولی	"	Goff 1971: fig.7: 2-6; Young 1969: fig.8:4,12
۹	لبه	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، چرخ ساز، شاموت ترکیبی، ضخامت معمولی	"	Young, 1969: 69, fig8:22; Gopnik & Rothman, 2011:123, fig.4.44:VI.1; Henrickson 1994:97, fig.3:17,22
۱۰	لبه	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، دست ساز، شاموت ترکیبی، ضخامت معمولی	"	Young, 1969: 69, fig8:3; Gopnik & Rothman, 2011:124, fig.4.45:VI.1,2
۱۱	لبه	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، دست ساز، شاموت ترکیبی، ضخامت معمولی	"	-

جدول ۱. جدول مشخصات فنی گونه‌های سفالی تپه افرینه

از عصر مفرغ ۱۰ اثر فرهنگی شناسایی شد که شامل گورستان و محوطه‌های استقرار هستند. ساختار گورستان‌های عصر مفرغ این دوره خاص بوده که با استفاده از قطعات تخته‌سنگ بزرگ و به صورت خرپشته‌ای ایجاد شده‌اند. در بین گورستان‌های این دوره، تنها از گورستان چمشک ساختار گورهای خرپشته‌ای سالم یافت شد که توسط حفاران غیرمجاز نمایان شده بود که با توجه به **غارت** آنها، شواهد اندکی از قطعات سفال در پیرامون آنها یافت شد. در فاصله نزدیک از این گورستان تپه استقرار چمشک مربوط به دوره مفرغ و در ارتباط با آن شناسایی شد. علاوه بر این دو اثر، شواهد عصر مفرغ از محوطه‌های دربند (تصویر ۸)، چال خِریلو، گورستان احمدآباد، قلنگری، کُردعلی، سراب عبدالعلی، داداگلاب و گورستان چاه شیرین احمدی یافت شد. داده‌های سفالی محوطه‌های این دوره در چارچوب فرهنگ رایج این دوره در لرستان قرار می‌گیرد که نمونه‌های قابل همسنجی آن از غار کنجی خرم‌آباد **متعلق به مفرغ قدیم** (Emberling et al., 2002) و لایه III تپه گودین (هنریکسون، ۱۳۸۱) به دست آمده است. گودین III بین ۲۶۰۰ تا ۱۴۵۰ پ.م تاریخ‌گذاری شده و معرف مفرغ میانه و جدید است. سفال‌های این دوره از نظر شکل و تزئین با فاز گودین III₅ و III₆ شباهت دارند (شماره‌های ۵ و ۱۰) که با دوره سلسله‌های قدیم III و فاز باباجان V و دوره شوش IVA همسانی دارند. هنریکسون تاریخ این دوره را بین اواسط هزاره سوم تا ۲۲۰۰ پ.م پیشنهاد می‌کند (هنریکسون، ۱۳۸۱: ۴۱۷-۴۱۴). برخی از سفال‌های عصر مفرغ منطقه میان کوه با مرحله گودین III₂ (۱۶۰۰-۱۹۰۰ پ.م) قابل هم‌سنجی هستند. سفال‌های شماره ۳، ۴ و ۷ با **برآمدگی بر شانه ظرف** به این دوره تعلق دارند.



تصویر ۸. نمونه سفال‌های عصر مفرغ محوطه دربند

ACCE

SCRIPT

مقایسه	گاهنگاری	توصیف	گونه	
Henrickson 1987, P: 92, Fig. 10: 9	مفرغ	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، منقوش	لیه	۱
Henrickson 1987, P: 98, Fig 16: 2-4	مفرغ	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، دست‌ساز، شاموت ترکیبی، ضخامت معمولی	لیه	۲
	مفرغ جدید	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، منقوش	بدنه	۳
Henrickson 1987, P: 91, Fig 9: 1-2	مفرغ جدید	خمیره نخودی، پوشش قرمز تیره، پخت کافی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، منقوش	بدنه	۴
Henrickson 1987, P: 96, Fig 14	مفرغ میانه	خمیره نخودی نارنجی، پوشش نخودی نارنجی، پخت کافی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، تزیین افزوده با نقش طنابی	بدنه	۵
	مفرغ	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، منقوش	بدنه	۶
Gopnik 2011, p: 252, Fig. 6.37a	مفرغ جدید	خمیره نخودی نارنجی، پوشش قرمز روشن، پخت کافی، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، منقوش	بدنه	۷
Schmidt et al., 1989: Plate 93	مفرغ میانه	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، پایه سه پایه	پایه	۸
		خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، شاموت ترکیبی، ضخامت معمولی، لوله خمیده	لوله	۹
Henrickson 1987, P: 91, Fig 9: 2	مفرغ میانه	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، نقش طنابی بر کف	کف	۱۰

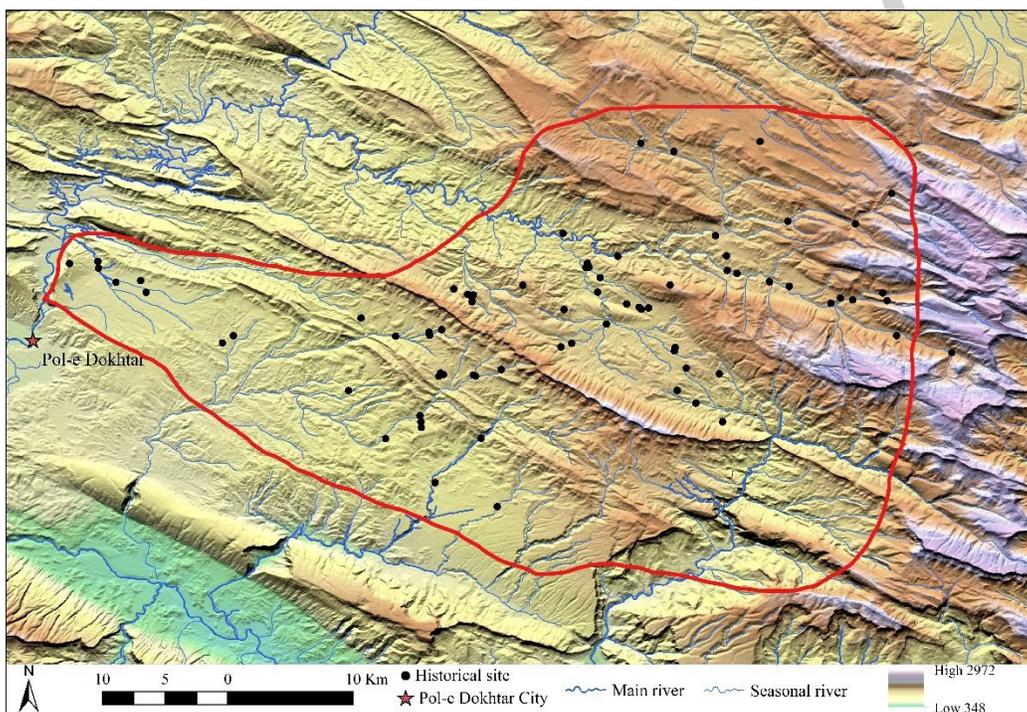
جدول ۲. جدول مشخصات فنی گونه‌های سفالی محوطه دربند

شواهد مربوط به عصر آهن از ۸ محوطه‌ی قلاچه سرسنگ، نیرکو، مرو حوشکه ۱ و ۲، گورستان بُن قلا، می گرو، برا بلی کو و کول سرخ‌مال ۱ شناسایی شد. آثار این دوره هم ترکیبی از محوطه‌های استقرار و گورستان‌ها بود و جالب‌ترین این آثار محوطه کول سرخ‌مال ۱ است که علاوه بر شواهد سفالی، شواهد تیغه‌ها و سرپیکان‌های سنگی هم از سطح آن گردآوری شد که قابل‌مقایسه با نمونه‌های معرفی شده از گورستان پای کل در پشتکوه لرستان (اورلت، ۱۳۹۲: ۷۸۸) و محوطه سنگ‌تراشان در جنوب خرم‌آباد هستند (ملک‌زاده، ۱۳۸۸). در یک نمونه از این محوطه‌ها که جریان آب باعث ایجاد شکاف بخشی از محوطه و نمایان شدن ساختار یک گور شده بود، شواهد سفالی مربوط به سفال‌های **ژانر** لرستان یافت شد که قابل‌مقایسه با سفال‌های باباجان III (Goffe 1978) و لایه‌های زیرین قلعه فلک‌الافلاک (Bahrami 2022) است.

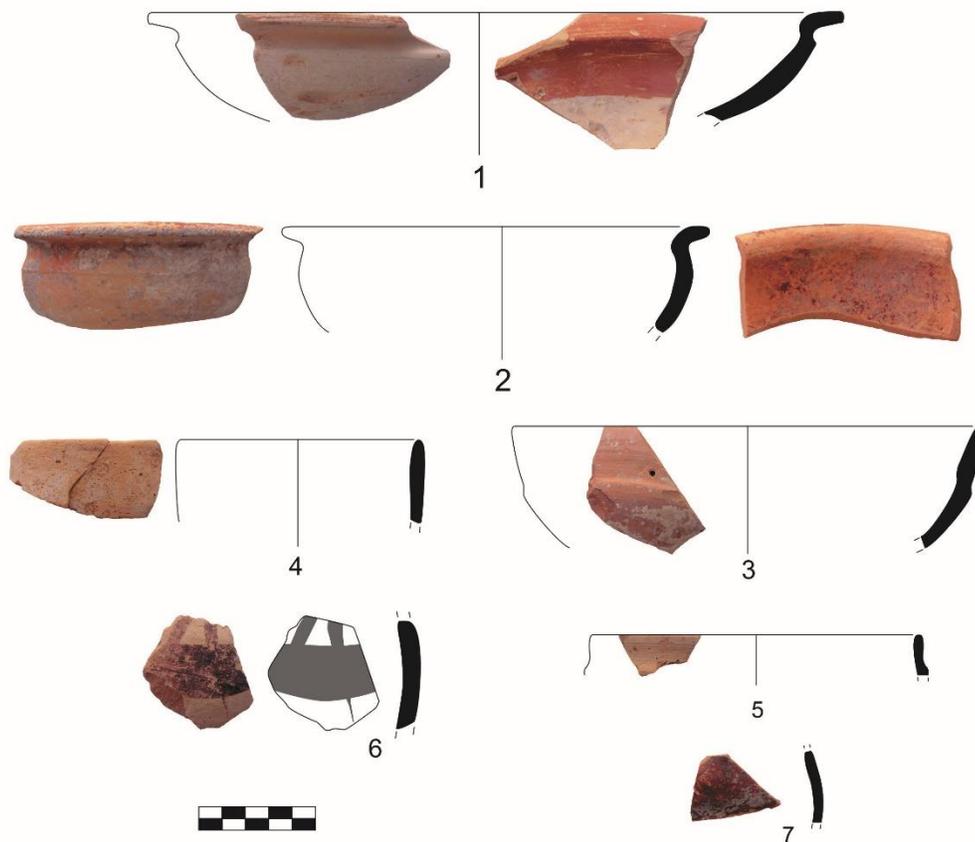
محوطه‌های دوران تاریخی

در جریان بررسی، شواهد استقرار از دوره‌های تاریخی هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی یافت شد (تصویر ۹) که در این میان ۳ محوطه تپه‌قبرستان مالگه‌شه، تپه‌روستای مالگه‌شه و تپه تخت‌شیر ۱ با یافت شدن گونه‌های سفالی شاخص دوره هخامنشی از جمله کاسه‌های موسوم به زورقی شکل، به دوره هخامنشی متعلق هستند. فرم‌های مورد اشاره قابل‌مقایسه با گونه‌های به دست آمده از پاسارگاد (استروناخ، ۱۳۷۹) و شوش (Stronach 1974) هستند. نکته جالب در این خصوص، عدم حضور سفال‌های هخامنشی در لرستان مرکزی است و به احتمال زیاد حضور این سفال‌ها در مناطق جنوبی لرستان به دلیل نزدیکی به دشت شوشان بوده است. از دوره سلوکی، ۶ استقرار و محوطه باستانی شناسایی شد که با سفال‌های خوش‌پخت و ظریف با پوشش کرم و آمیزه **کانی ریز** و نقوش

به رنگ اخرايي، قهوه‌اي و تيره شناخته مي‌شوند (تصوير ۱۰). يکي از فرم‌هاي شاخص اين دوره قمقمه‌ها هستند که در محوطه اوماديان در ميان کوه غربي يک نمونه شکسته آن به دست آمد (بهرامي، ۱۳۹۹: ۵۴۱). **اين نمونه‌ها** قابل مقايسه با نمونه‌هاي معرفي شده از سرخ‌دُم لکي در کوه‌دشت است (شيشه‌گر، ۱۳۸۴: ۱۹۰). سفال‌هاي اين دوره از محوطه‌هاي شاخصي همچون لاتوديسه نهاوند (Rahbar et al. 2014: Pl. 5,6)، قلعه فلک‌الافلاک خرم‌آباد (بهرامي و همکاران، ۱۳۹۴)، نوشيجان (Stronach 1974: PL. 7) و سرخ‌دُم لکي (شيشه‌گر، ۱۳۸۴) در غرب ايران و شوش در دشت خورستان (Bucharat 1987; De Miroschidji 1987) گزارش شده‌اند. حضور شواهد استقراري اين دوره در منطقه ميان کوه در کنار محوطه‌هاي **يادشده** در بالا دليلي بر وجود ارتباطات بين دشت شوشان و غرب ايران از طريق اين مسير ارتباطي و اهميت آن است.



تصوير ۹. پراکنش محوطه‌هاي دوران تاريخي شناسايي شده در محدوده بررسي (نقشه: حمزه قبادي زاده)



تصویر ۱۰. نمونه سفال‌های دوره سلوکی تپه هرسکه

گونه	توصیف	گاهنگاری	مقایسه
۱	خمیره نخودی، پوشش نخودی روشن، پخت کافی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه‌نرم، ضخامت معمولی، منقوش	سلوکی	Rahbar et al. 2014: Pl. 5
۲	خمیره نارنجی روشن، پوشش نارنجی روشن، پخت کافی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه‌نرم، ضخامت معمولی، منقوش	سلوکی	Rahbar et al. 2014: Pl. 5
۳	خمیره قرمز نارنجی، پوشش قرمز نارنجی، پخت کافی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه‌نرم، ضخامت ظریف، منقوش	سلوکی	-
۴	خمیره نخودی، پوشش نخودی روشن رقیق، پخت کافی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی	-	-
۵	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت ظریف	-	-
۶	خمیره نخودی تیره، پوشش نخودی، پخت کافی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، منقوش	سلوکی	Rahbar et al. 2014: Pl. 5
۷	خمیره نارنجی، پوشش قرمز تیره، پخت کافی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه‌نرم، ضخامت ظریف، منقوش	سلوکی	Rahbar et al. 2014: Pl. 5

جدول ۳. جدول مشخصات فنی گونه‌های سفالی تپه هرسکه

شرایط منطقه میان کوه در دوره‌های تاریخی اشکانی و ساسانی نیز به مانند دوره‌های پیشین است. از ویژگی‌های بارز این منطقه در این بازه زمانی که در دوران‌های پسین تر اسلامی ادامه می‌یابد، شکل‌گیری ساختارهای معماری حکومتی و دفاعی در کنار محوطه‌های استقرار است. **همه این آثار** از لاشه‌سنگ و ملات گچ ساخته شده‌اند. از دوره اشکانی ۴۳ محوطه شناسایی شد که دارای داده‌های سفالی شاخص این دوره همچون سفال‌های نخودی با نقوش قهوه‌ای روشن مربوط به اوایل این دوره و سفال‌های شاخص

موسوم به کلینکی (تصویر ۱۱) مربوط به دوره‌های میانه و پایانی اشکانی بودند (هرینک، ۱۳۷۶). این سفال‌ها قابل مقایسه با گونه‌های شاخص این دوره از قلعه یزدگرد (Keall & Keall 1981)، بیستون (کلایس، ۱۳۸۵) و معبد لائودیسه نهاوند (رهبر و علی‌بیگی، ۱۳۹۰) هستند. به طور مشخص، از این دوره شواهد سازه‌های معماری دفاعی را نیز در منطقه داریم. **از جمله** آنها قلاچه کمانچه بر فراز قلعه کمانچه به ارتفاع ۲۰۰۰ متر در سمت راست ورودی تنگه دربند، قلعه آبشوره مهر و تپه دهگاه هستند.



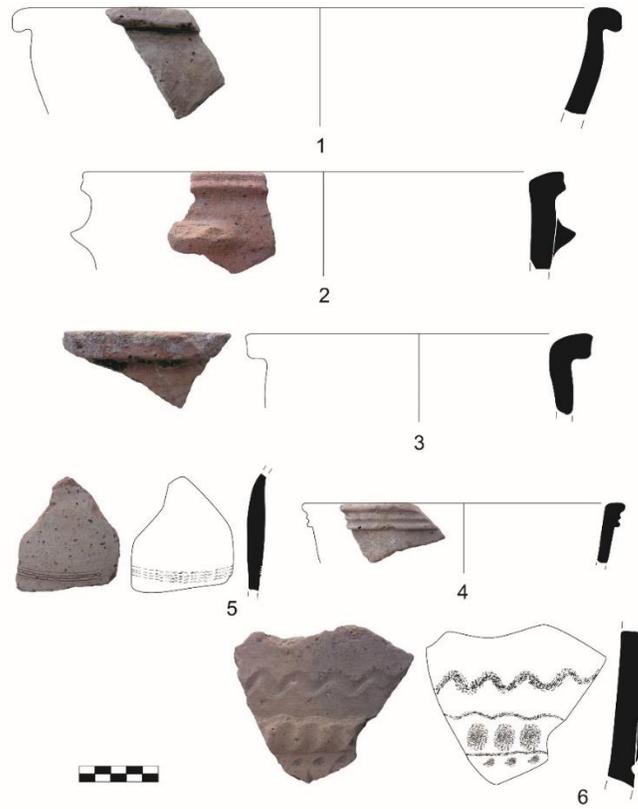
تصویر ۱۱. نمونه سفال‌های کلینکی دوره اشکانی از تپه روستای غزال

گونه	توصیف	گاهنگاری	مقایسه
۱	خمیره خاکستری، پوشش نارنجی‌روشن، پخت‌کافی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه‌نرم، ضخامت ظریف	اشکانی	هرینک، ۱۳۷۶، شکل ۴: ۱۵؛ رهبر و علی‌بیگی، ۱۳۹۰: ۱۵۸، شکل ۴: ۳
۲	خمیره خاکستری، پوشش نارنجی‌روشن، پخت‌کافی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه‌نرم، ضخامت ظریف	اشکانی	Haerinc 1983, fig 8:15 کلایس، ۱۳۸۵: ۱۰۸-۱۰۹، شکل‌های ۵-۶
۳	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت‌کافی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه‌نرم، ضخامت معمولی، نقش‌کنده	اشکانی	Haerinc 1983, fig 14:2; Keal & Keal 1981: fig 28: 21-22
۴	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت‌کافی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی	اشکانی	

جدول ۴. جدول مشخصات فنی گونه‌های سفالی تپه روستای غزال

از دوره ساسانی و قرون آغازین اسلام نیز ۲۲ اثر فرهنگی مورد شناسایی قرار گرفت. از این میان ۷ بنا و قلعه با نام‌های کوش‌خران، قلاچه غلامرضا، قلا ده‌بزرگ، برآفتاب و قلعه چمشک، قلا دارباغه و قلعه خلیل اکبر و بقیه محوطه‌های استقراری بودند که مهمترین آنها محوطه دره شهر است (تصویر ۱۲). در این محوطه‌ها نوع تزئینات فشاری، کنده و افزوده بیشتر به چشم می‌خورند و بیشترین نقوش تزئینی به کار رفته شامل؛ نقش فلسی، نقوش طنابی خطی و طنابی انگشتی و خطوط موج می‌باشند. بیشتر سفالها ظریف و متوسط با **لبه‌های تخت** متمایل به بیرون هستند. سفال‌های یافت شده متعلق به این دوره قابل مقایسه با گونه‌های شاخص معرفی شده از قلعه یزدگرد (Keall & Keall 1981) و شهر برزقواله

سیمره (شریفی، ۱۳۹۴) است. به مانند دوره اشکانی، وجود سازه‌های معماری و قلعه‌های دفاعی مربوط به دوره ساسانی بازتابی از اهمیت این منطقه ارتباطی است.



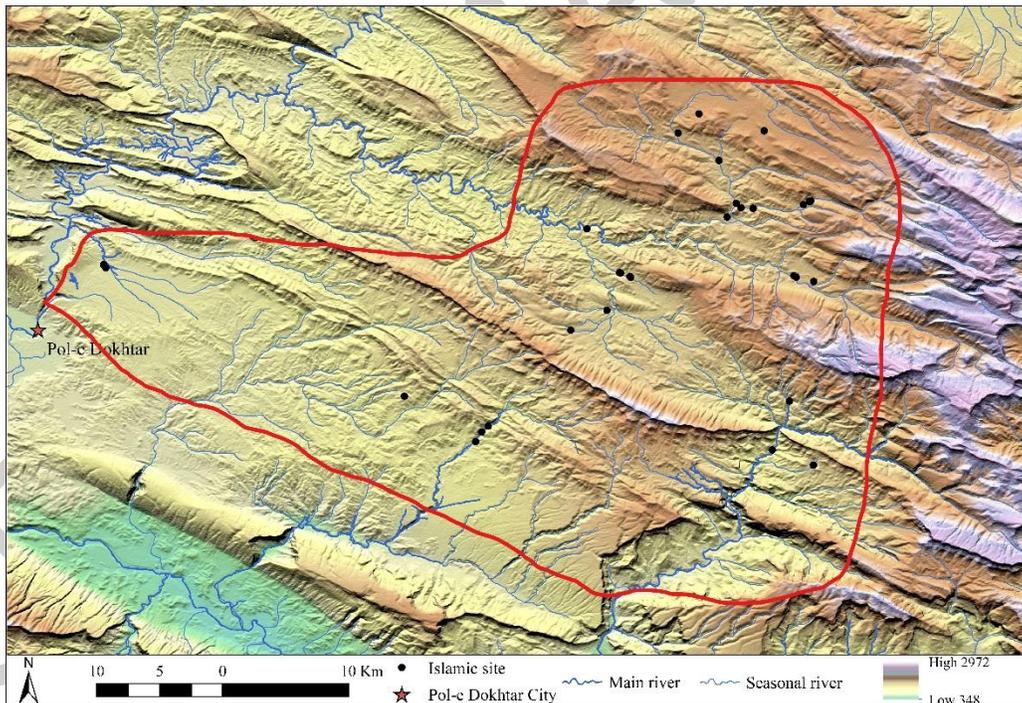
تصویر ۱۲. نمونه سفال‌های دوره ساسانی از محوطه دره شهر

مقایسه	گاهنگاری	توصیف	گونه	
Whitcomb 1985, Fig.53. no.r	ساسانی	خمیره نخودی روشن، پوشش نخودی روشن، پخت کافی، چرخ ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی	لبه	۱
تاج‌بخش و آذرنوش، ۱۳۹۲: ۲۲۳، تصویر ۱	ساسانی	خمیره نخودی نارنجی، پوشش نخودی نارنجی، پخت کافی، چرخ ساز، شاموت ماسه و آهک، ضخامت معمولی	لبه	۲
	ساسانی	خمیره نخودی، پوشش نخودی نارنجی، پخت کافی، چرخ ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی	لبه	۳
Whitcomb 1985, Fig.23, no.f	ساسانی	خمیره نخودی نارنجی، پوشش نخودی روشن، پخت کافی، چرخ ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی	لبه	۴
Keall & Keall 1981: Fig. 28: 26	ساسانی	خمیره نخودی، پوشش نخودی روشن، پخت کافی، چرخ ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، تزیین کنده	بدنه	۵
Keall & Keall 1981: Fig. 28: 20	ساسانی	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، چرخ ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، تزیین افزوده و کنده	بدنه	۶

جدول ۵. جدول مشخصات فنی گونه‌های سفالی محوطه دره شهر

محوطه‌های دوران اسلامی

اهمیت منطقه میان‌کوه در دوره اسلامی همچنان حفظ و شواهد فراوانی از سازه‌های معماری، قلعه‌های حکومتی و کاروانسراه‌های بین‌راهی در کنار محوطه‌های استقرار مشاهده شد. از این دوره در کل ۱۶ اثر شناسایی شد (تصویر ۱۳). از این تعداد ۸ محوطه استقرار دارای سفال‌های شاخص دوره سلجوقی و قرون ۵ تا ۷ هجری قمری بود که از بارزترین نمونه‌های سفالی موجود سفال‌های بال‌عاب فیروزه‌ای و طرح‌های تزیینی قالبی روی سفال‌های ساده بود. ظروف خمیره سنگی (فریت) در انواع مختلف در لرستان به دست آمده است که می‌توان به نمونه‌های تک‌رنگ که در اشکال مختلف و رنگ‌های متنوع از لاجوردی، کبالتی و فیروزه‌ای تولید شده اند اشاره کرد. استفاده از این نوع سفال در قرن هفتم هجری پایان می‌یابد و نمونه آنها را در برخی محوطه‌های بررسی حاضر می‌بینیم (تصویر ۱۴: ۸). سفال اسگرافیاتو سبز تک‌رنگ از دیگر انواع سفال در مناطق مختلف ایران و لرستان به دست آمده است (همان). این سفال به دوره سلجوقی و قرون میانه اسلامی تاریخ‌گذاری شده‌اند (Henshaw 2010: 165; Whitcomb 1985). از همین دوره نقوش کنده اسلیمی بر روی سطح سفال‌ها ظاهر می‌شوند (تصویر ۱۴: ۴) و در بررسی میان‌کوه از چندین محوطه این دوره یافت شدند (تصویر ۱۴: ۱، ۵، ۶، ۷، ۹ و ۱۰). از دیگر آثار شناسایی شده مربوط به این دوره در منطقه میان‌کوه، مجموعه شواهد معماری در منطقه کوگان است. در این نقطه، علاوه بر غار کوگان که از آثار برجسته معماری صخره‌ای در لرستان و ایران است و در گذشته بارها مطالعه و بررسی شده است، شواهد وجود قلعه‌ای دفاعی بر بالای کوهی که غار در آن ایجاد شده است، مورد بررسی قرار گرفت. مطالعه شواهد سفال‌های سطح آن به‌ویژه سفال اسگرافیاتو تک‌رنگ سبز، لاجوردی با خمیره سنگی (فریت)، نقوش کنده اسلیمی و سفال با تزیین کنده شانه‌ای، نشان‌دهنده تعلق آن به قرون میانه اسلامی است (تصویر ۱۴).



تصویر ۱۳. پراکنش محوطه‌های دوران اسلامی شناسایی شده در محدوده بررسی (نقشه: حمزه قبادی‌زاده)



تصویر ۱۴. نمونه سفال‌های قرون میانه اسلامی قلعه - غار کوگان

مقایسه	گاهنگاری	توصیف	گونه	
Henshaw 2010: 165, Fig. 5,20	قرون میانه اسلامی	خمیره نخودی نارنجی، لعاب سبز بر هر دو طرف، پخت کافی، شاموت ماسه نرم، ضخامت معمولی	لبه	۱
	"	خمیره نخودی نارنجی، پوشش نخودی، پخت کافی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی	لبه	۲
Whitcomb 1985: 59, Fig. 20: h	"	خمیره نخودی، پوشش نخودی، پخت کافی، چرخ‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، تزیین کنده	بدنه	۳

Whitcomb 1985: 69, Fig. 24: h	“	خمیره نخودی، پوشش نخودی‌روشن، پخت کاف، چرخ‌ساز، شاموت ماسه، ضخامت معمولی، تزیین کننده گیاهی	بدنه	۴
Henshaw 2010: 165, Fig. 5,20	“	خمیره نخودی نارنجی، لعاب سبزی‌بره بر دو طرف، پخت کاف، چرخ‌ساز، شاموت ماسه‌نرم، ضخامت ظریف	بدنه	۵
Henshaw 2010: 165, Fig. 5,20	“	خمیره نخودی نارنجی، لعاب سبز بر هر دو طرف، پخت کاف، شاموت ماسه نرم، ضخامت معمولی	بدنه	۶
	“	خمیره نخودی نارنجی، لعاب سبز بر هر دو طرف، پخت کاف، شاموت ماسه نرم، ضخامت معمولی	بدنه	۷
Alizadeh 2014, Plate 92: D	“	خمیره نخودی، لعاب فیروزه‌ای بر هر دو طرف، پخت کاف، شاموت ماسه، ضخامت معمولی	لبه	۸
Henshaw 2010: 165, Fig. 5,20	“	خمیره نخودی، لعاب سبز بر هر دو طرف، پخت کاف، شاموت ماسه نرم، ضخامت ظریف	بدنه	۹
Alizadeh 2012, Plate 101: D	“	خمیره نخودی، لعاب زردتیره بر هر دو طرف، پخت کاف، شاموت ماسه نرم، ضخامت ظریف	بدنه	۱۰

جدول ۶. جدول مشخصات فنی گونه‌های سفالی غار-قلعه کوکان

از ۸ اثر فرهنگی شناسایی شده مربوط به قرون پایانی اسلامی، ۴ کاروانسرای چمشک (تصویر ۱۵)، قلا نصیر، اوسر و میش‌وند به ترتیب از خرم‌آباد به سمت خوزستان قرار گرفته‌اند. این کاروانسراها مربوط به دوره صفویه هستند. در جنوب‌شرقی کاروانسرای چمشک و به فاصله حدود ۳۰۰ متر، بقایای یک میل مخروطی وجود دارد که با توجه به نزدیکی آن به کاروانسرا، به احتمال همزمان با کاروانسرا و برای هدایت کاروانیان ایجاد شده است. در میان بافت روستای قلعه نصیر، یک قلعه دفاعی مستحکم و یک عمارت حکومتی در سده‌های پیشین توسط یکی از خوانین منطقه به نام نصیر ساخته شده است که بقایای برج‌ها و دیوارهای آن هنوز پابرجاست. علاوه بر موارد پیش‌گفته، شواهد دو قلعه دفاعی مورد بررسی قرار گرفت که متعلق به خوانین منطقه در دوره پهلوی اول هستند. یکی از آنها، قلعه اسفندیار خان است. این قلعه با مصالح سنگ و گچ بنا شده است. دیگری، قلعه علی‌مراد خان است که از خشت و آجر ساخته شده است. هر دوتای این قلعه‌ها دارای ۴ برج گرد در چهار گوشه هستند و دارای ورودی، فضاهای مسکونی و الحاقات و انبارها هستند.



تصویر ۱۵. وضعیت کاروانسرای چمشک در کناره آزادراه و رودخانه غزال

بحث و تحلیل

غناي فرهنگي منطقه ميان کوه، بازتابي از پتانسيل بالاي زبستي محيطي اين منطقه و اهميت ارتباطي آن بين دو محيظ متفاوت و متضاد دشت پست خوزستان و کوهستانهاي مرتفع لرستان در دورههاي گوناگون است. اين وضعيت اهميت دوچندانى به مطالعات باستانشناسي آن داده است. براساس دادههاي فرهنگي يافت شده در منطقه و دورهبندي آنها، مي توان نتيجه گرفت که دهستانهاي ميان کوه شرقي و غربي که بخشي از منطقه با اهميت و بزرگتر بالاگريوه¹ است، براي نخستين بار توسط گروههاي انسانريخت نئاندرتال مورد توجه قرار گرفت. از اين دوره بيشترين تعداد محوطههاي استقراري شناسايي شد. به نظر مي رسد، اظهارنظر در خصوص اين مهم که آيا دليل اين حضور متراکم، بازتابي از نقش ارتباطي منطقه بوده و انسانريختهاي مورد اشاره به فراخور تغييرات فصلي بين دشت پست خوزستان در جنوب و کوهستانهاي شمالي در رفت و آمد بودند، نيازمند مطالعات و پژوهشهاي متمرکز به ويژه در مناطق جنوبي تر به سمت خوزستان است. شناخت ۴۲ محوطه اي استقراري مربوط به دوره ميانه پارينه سنگي در اين منطقه، با توجه به پيشينه ي مطالعات زاگرس مرکزي، نشان دهنده اهميت زاگرس مرکزي در تحولات اين دوره و جمعيت زياد انسانريختهاي نئاندرتال است. حضور شواهد دست ابراهي پارينه سنگي جديد و انسان هوشمند در اشکفت و محوطههاي وزميا در کنار شواهد غني دست ابراهي پارينه سنگي ميانه و کاوشهاي علمي در آينده، شايد بتواند به برخي سوالات پيرامون زمان و چگونگي جايگزيني انسانهاي هوشمند به جاي جمعيتهاي نئاندرتال در زاگرس پاسخ دهد.

در دوره نوسنگي و به دنبال تغيير در سبک زندگي از شکار و گردآوري به توليد خوراک و سکونت در روستاهاي آغازين، منطقه ميان کوه همچنان مورد توجه جوامع دامدار و کشاورز قرار داشت. دادههاي دست ابراهي يافت شده از ۴ استقرار شناسايي شده اين دوره و فراواني سنگ مادرهاي فشنگي، تيغهها و ريزتيغهها به همراه حضور دست ابراهي ساخته شده از سنگ ابيسدين قابل مقايسه با استقرارهاي منطقه همچون گلک اسدمراد در غرب پلدختر، عبدالحسين در دشت دلفان، علي کش در دهلران و توله اي در نزديكي انديمشک هستند. با توجه به تاريخهاي ارائه شده براي محوطههاي پيش گفته و عدم حضور سفال در اين استقرارها، به احتمال فراوان، استقرارهاي يافت شده در منطقه ميان کوه نيز متعلق به اواخر هزار نهم تا اوایل هزاره هفتم پ.م. باشند. پس از نوسنگي و با وجود غناي فرهنگي لرستان و سوزيانا در اواخر هزاره ششم و هزاره پنجم پ.م. با وجود فرهنگهاي باغ نو و دارايي و و شوشان ميانه و جديد، به نظر مي رسد منطقه ميان کوه چندان مورد توجه جوامع انساني اين دوره نبوده است و شواهد پراکنده اي از دوره مس و سنگ ميانه II يافت شد. برخلاف دوره پيشين، در دوره مس و سنگ جديد (هزاره چهارم پ.م.) و با وجود همگوني فرهنگي بين سوزيانا و زاگرس مرکزي همزمان با فراگيري فرهنگ اوروک، اين منطقه نقش ارتباطي مهمي بين دشت پست سوزيانا و ارتفاعات لرستان داشته است. علاوه بر محوطههاي کوچروي، از چند تپه با استقرار دائم و **يک جانشين** نيز شواهد اين دوره شناسايي شد که مهمترين آنها تپه افرينه **با ارتفاع بيش از ۱۰ متر با شواهد معماری قابل مشاهده در برشهاي ايجاد شده توسط قاچاق چين است**. تپه افرينه به احتمال زياد نقش برقراري امنيت و تسهيل ارتباط بين سوزيانا در دوره شوش II و زاگرس مرکزي در دوره گودين VI را بر عهده داشته است. در عصر مفرغ هم ما شاهد حضور جوامع انساني در دو بعد سکونت گاهي و گورستاني با گورهاي خرپشته اي سنگي هستيم. از ويژگيهاي جالب توجه استقرارهاي اين دوره در منطقه ميان کوه حضور سفالهاي فاز پاياني مس و سنگ جديد يا گودين V در کنار دادههاي سفالي عصر مفرغ

¹ بالاگريوه به منطقه اي جغرافيايي بين انديمشک و خرم آباد حدفاصل رودخانه هاي سزار در شرق و کشکان در غرب گفته مي شود که طوايف لر در آن سکونت دارند.

همچون محوطه دربند و گورستان احمدآباد است. این وضعیت در چندین محوطه و گورستان دیده شد که بیش از هر دلیل دیگر، احتمال استمرار فرهنگی و استقراری از مسوسنگ و جمدت نصر به مفرغ را در این منطقه بازتاب می‌دهد. هر چند در این بررسی شواهد فرهنگی از سفال‌های چند رنگ و دو رنگ نوع جمدت نصر که در مناطقی از پشت‌کوه لرستان و غار کنجی خرم‌آباد گزارش شده است (Haerincck 2011)، یافت نشد. بر اساس داده‌های فرهنگی یافت‌شده از سطح برخی از محوطه‌های منطقه میان‌کوه، مردمان عصر آهن لرستان در این منطقه حضور داشته‌اند. علاوه بر داده‌های سفالی که در همه محوطه‌ها یافت شد، شواهد سربیکان‌های سنگی شاخص این دوره که پیش‌تر در گورستان پای‌کل در پشت‌کوه و محوطه سنگ‌تراشان خرم‌آباد گزارش شده است، از محوطه کول سرخ‌مال ۱ در جنوبی‌ترین نقطه محدوده بررسی در منطقه تخت‌چو و شمال کوه کیالو به دست آمد که بازتابی از همگونی فرهنگی لرستان در این برهه زمانی است. علاوه بر این، در یک گور متعلق به عصر آهن در محوطه نیرکو در منطقه طایی شواهد سفالی موسوم به گونه لرستان مربوط به دوره باباجان III یافت شد. بر اساس گفته برخی پژوهشگران همچون گاف و مدودسکایا می‌تواند نشانه‌ای از گستره نفوذ و حضور شاهک‌نشین الپیی‌ها در منطقه میان‌کوه شرقی باشد.

همزمان با ورود به دوران تاریخی در دوره هخامنشی و فراهخامنشی، منطقه میان‌کوه برخلاف دیگر مناطق لرستان که شواهد سفالی و استقراری قابل توجهی گزارش نشده است، محوطه‌های با اهمیتی همچون تخت‌شیر ۱ و هرَسَکَه شناسایی شد. جالب‌تر اینکه این محوطه‌ها در دهستان میان‌کوه غربی قرار داشتند و در میان‌کوه شرقی محوطه‌ای از این دوره شناسایی نشد. این وضعیت در لرستان مرکزی هم دیده می‌شود که دلیل آن بر ما پوشیده است. البته این وضعیت ویژه دوره هخامنشی است و در دوره فراهخامنشی/سلوکی به مانند منطقه میان‌کوه، سفال‌های کرم‌منقوش در کاوش لایه‌نگاری قلعه فلک‌الافلاک، سرخ‌دم لکی و برخی نقاط دیگر نیز گزارش شده است. وضعیت منطقه در دوره اشکانی کاملاً متفاوت می‌شود. در این دوره، ما شاهد افزایش تعداد استقرارها هستیم. شرایطی که در داده‌های حاصل از بررسی‌ها بازتاب داشته است. بی‌گمان، مهمترین یافته به دست آمده از بررسی‌های باستان‌شناسی، سفال است. سفال‌های شاخص معرفی شده از دوره آغاز اشکانی در غرب ایران، سفال‌های نخودی منقوش با نقوش به رنگ قهوه‌ای‌روشن است که در دوره‌های میانه و پایانی اشکانی با سفال‌های کلینکی شناخته می‌شوند (هرینک، ۱۳۷۶). در این دوره، برای نخستین‌بار شاهد شکل‌گیری ساختارهای معماری دفاعی و شاید اداری-حکومتی در منطقه میان‌کوه هستیم. برخی از این ساختارهای معماری همچون قلاچه کمانچه، بر روی قله‌ی کوه واقع شده‌اند که دسترسی به آنها بسیار دشوار است و امکان دفاع راحت است که بی‌گمان تنها استفاده دفاعی داشته و برخی همچون قلعه روستای ۱ و ۲ خلیل اکبر بر روی یک پشته کم ارتفاع بنا شده‌اند، به احتمال علاوه بر دارا بودن امکان دفاعی، دارای ساختارهای اداری-حکومتی نیز بوده‌اند. شرایط موجود در دوره اشکانی در دوره‌های پسین‌تر ساسانی و اسلامی نیز تکرار شده است که بازتابی از اهمیت ارتباطی منطقه میان‌کوه بین خوزستان و لرستان در این دوران‌ها است. در دوره ساسانی و اسلامی نیز علاوه بر محوطه‌های استقراری فاقد ساختار معماری که مهمترین آنها محوطه چند هکتاری دره‌شهر است، قلعه‌های نظامی و دفاعی بر بالای ارتفاعات و بلندی‌های منطقه در کنار ساختارهای اداری و حکومتی دیده می‌شوند که در مناطق هموار بنا شده‌اند. به نظر می‌رسد که این دو گونه سازه معماری در کنار هم، نقشی مکمل با توجه به شرایط ناسازگار سیاسی در منطقه در این دوره‌ها ایفا می‌نموده‌اند. از آنجایی که منطقه میان‌کوه دارای جغرافیای کوهستانی و سخت‌گذر است و همین وضعیت در کنار نقش ارتباطی مهم آن در طول این دوره‌ها زمینه‌های راهزنی و حمله به مسافران را فراهم می‌نموده است، این سازه‌های اداری و دفاعی بازتابی از شرایط پیش‌گفته هستند. به گونه‌ای که افراد ساکن در مراکز حکومتی، در مواقع خطر حمله راهزنان و دشمنان دیگر

برای در امان ماندن و مقابله با آنها در قلعه‌های دفاعی مستقر می‌شدند. با توجه به استفاده از مصالح بوم‌آورد و محلی در ساخت این سازه‌های معماری که بیشتر سنگ لاشه و ملات گچ است، تشخیص تاریخ ساخت برای این ساختارها بر اساس مصالح بسیار دشوار است. به همین خاطر تنها راه ممکن برای تاریخ‌گذاری آنها یافته‌های سفالی بود که در برخی از آنها بسیار کمیاب بودند.

این شرایط در دوره صفویان و همزمان با ثبات سیاسی در کشور به دلیل حضور حکومت مرکزی و محلی قدرتمند تغییر کرد و در این مسیر کاروانسراهای چندی به منظور تسهیل تردد و خدمت‌رسانی به کاروانیان ایجاد شد. بقایای این کاروانسراها هنوز در مسیر دیده می‌شوند که شامل کاروانسراهای چمشک (تصویر ۱۴)، قلانصیر، اوسر و میش‌وند هستند. این کاروانسراها به فواصل مشخص و بنا بر شرایط جغرافیایی و محیطی ایجاد شده‌اند. مهمترین آنها که تا به امروز دوام آورده و توسط میراث فرهنگی لرستان مورد مرمت و بازسازی قرار گرفته است، کاروانسرای چمشک است که در سمت شمالی تنگه‌ای به همین نام و در کنار محل تلاقی رودهای چمشک و غزال قرار گرفته است. محل ایجاد کاروانسرا برای نزدیکی به منابع آب در پایین دست و کنار رودخانه ساخته شده است که بازیابی آن برای کاروانیان تا حدودی مشکل بوده است. سازندگان به منظور برطرف کردن این نقیصه و راهنمایی کاروانیان، در فاصله حدود ۳۰۰ متری جنوب شرق آن یک میل راهنما بر بلندای یک پشته طبیعی برپا کرده‌اند. هر چند ساخت این میل می‌تواند پس از ساخت کاروانسرا و به دلیل مشکلات پیش آمده برای کاروانیان در یافتن موقعیت کاروانسرا اتفاق افتاده باشد. از آنجایی که این منطقه و مسیر ارتباطی تا پیش از ایجاد راه ارتباطی خرم‌آباد - معمولان - پلدختر در زمان پهلوی اول، همواره دارای اهمیت و توجه بوده در قرون معاصر و زمان قاجار بیشتر توسط خوانین و بزرگان محل کنترل می‌شده است که در همین راستا قلعه‌های سکوتی و دفاعی توسط آنان بنا شده است. نمونه‌ی بارز این‌گونه سازه‌ها به نام قلعه نصیر در روستایی به همین نام و توسط فردی به نام نصیر ایجاد شده است. مواردی دیگر توسط فرزندان و نوادگان وی همچون قلعه اسفندیار در روستای ریخان ۱ و قلعه علی‌مراد خان در روستای دادا نصرت قرار دارند.

برآیند

دو دهستان میان‌کوه شرقی و غربی، بخش شرقی شهرستان پلدختر در جنوب استان لرستان را تشکیل می‌دهند. بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی گردآوری شده از سطح محوطه‌ها و استقرارگاه‌های شناسایی شده، می‌توان با اطمینان بیان نمود که منطقه میان‌کوه، از معدود مناطق جغرافیایی است که شواهد گوناگون و متنوعی از بیشتر دوره‌های فرهنگی زیست بشر یعنی از دوره پارینه‌سنگی میانه تا قرون متأخر اسلامی را در خود جای داده است. اهمیت میان‌کوه در دوره پارینه‌سنگی میانی و همزمان با حضور گروه‌های انسان‌ریخت نئاندرتال در منطقه خاور نزدیک، شکل گرفت و از ۴۲ محوطه شواهد دست‌ابزاری این دوره شناسایی شد. بی‌گمان، تداوم حضور جوامع انسانی در بیشتر دوره‌های پیش از تاریخ و دوره‌های گوناگون تاریخی تا سده‌های معاصر، نه تنها بازتابی از پتانسیل بالای زیست‌محیطی و طبیعت منطقه است، بلکه به‌روشنی، نشان‌دهنده نقش ویژه و خاص ارتباطی این منطقه بین دشت پست و گرم سوزیانا در جنوب و دره خرم‌آباد در شمال به عنوان نقطه‌ای مرکزی در لرستان کوهستانی است.

دلیل این اهمیت در هر دوره متفاوت بوده است. در دوره‌های پیش از نوسنگی و ورود بشر به مرحله تولید خوراک، به احتمال جوامع پارینه‌سنگی به دنبال شکار و گردآوری و استفاده از منابع وحش کوهستان‌های شمالی و دشت‌های جنوبی از منابع زیستی منطقه میان‌کوه نیز نهایت استفاده و بهره‌وری را به عمل آورده‌اند. در دوره نوسنگی که بشر با اهلی کردن بز و گوسفند و گندم و جو به دامداری و کشاورزی روی آورد، منطقه میان‌کوه همچنان اهمیت خود را حفظ کرد و به عنوان بخشی از مسیر حرکت یا مقصد دامدارهای

کوچ‌نشین ایفای نقش نمود. با پایان دوره نوسنگی و حضور فرهنگ باغ‌نو در نیمه دوم هزاره ششم و نیمه نخست هزاره پنجم پ.م. به احتمال، به دلیل گسترش یکجانشینی ارتباطات بین خوزستان و لرستان از بین رفت و در منطقه میان‌کوه در این برهه زمانی شاهد خلأ استقراری هستیم. روالی که خیلی دوام نیاورد و در دوره مس‌وسنگ میانه و به‌ویژه جدید در هزار چهارم پ.م. همزمان با دوره آغاز شهرنشینی جای خود را به ارتباطات گسترده داد که شکل‌گیری تپه‌افزین به‌بخشی از سازوکار برقراری امنیت در طول این راه ارتباطی بوده است. در دوره‌های مفرغ و آهن شاهد گسترش کوچ‌نشینی هستیم که شواهد آن از استقرارهای سکونت‌گاهی و گورستان‌ها به دست آمده است. از ویژگی‌های جالب استقرارهای دوره مفرغ این منطقه حضور همزمان سفال‌های اواخر مس‌وسنگ در کنار سفال‌های مفرغ است که بررسی و مطالعه آنها می‌تواند نحوه انتقال از دوره مس‌وسنگ به عصر مفرغ را در منطقه و سرزمین لرستان توضیح دهد.

منطقه میان‌کوه در دوران‌های تاریخی اشکانی، ساسانی و اسلامی که شاهد شکل‌گیری حکومت‌های مرکزی و فراگیر هستیم، با استقرار مراکز حکومتی و قلعه‌های نظامی در کنار استقرارهای عادی همراه است که نشان‌دهنده اهمیت فراوان راه‌های ارتباطی از حیث مسائل نظامی و تجاری است. وجود نزدیک به ۲۰ اثر معماری دفاعی، اداری و ساختارهای وابسته، تأکیدی است بر نقش مهم این منطقه در برقراری ارتباط بین خوزستان و لرستان، که در دوره صفویه با ایجاد شبکه‌ای از کاروانسراها به نقطه اوج رونق خود رسید. این مسیر، تنها زمانی از رونق افتاد که صد سال پیش در دوره پهلوی اول مسیر ماشین‌رو خرم‌آباد به پلدختر و خوزستان در امتداد دره‌ی رودخانه کشکان ایجاد شد. هرچند به تازگی و با احداث آزادراه خرم‌آباد – پل زال در این منطقه شکوه گذشته خود را بازیافته است.

منابع

- ادموندز، سیسل جان، بارون دوبد. سفرنامه درباره لرستان، همراه با رساله لرستان و لرها. ترجمه: سکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی بختیار، (۱۳۶۲). تهران: انتشارات بابک.
- استروناخ. دیوید، (۱۳۷۹). پاسارگاد، ترجمه حمید خطیب‌شهیدی، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- اورلت، برونو، (۱۳۹۲). عصر آهن اولیه در پشتکوه لرستان، ترجمه کمال‌الدین نیکنامی و امیرساعد موجشی، انتشارات سمت، تهران.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر، (۱۳۷۰). جغرافیای لرستان، پیشکوه و پشتکوه. خرم‌آباد: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی لرستان.
- ایزدپناه، حمید، (۱۳۷۶). آثار باستانی و تاریخی لرستان (چاپ سوم). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بهرامی، محمد؛ سجادی، علی و رجبی، نوروز، (۱۳۹۴). گزارش دو فصل لایه‌نگاری قلعه فلک‌الافلاک خرم‌آباد، لرستان، مجموعه مقالات دومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، مشهد.
- بهرامی، محمد، (۱۳۹۹). گزارش بررسی و شناسایی دهستان‌های میان‌کوه شرقی و غربی شهرستان پلدختر، استان لرستان. آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی لرستان، (منتشر نشده).
- تاج‌بخش، رویا و آذرنوش، مسعود، (۱۳۹۲). گونه‌شناسی سفال‌های دوره ساسانی مکشوف از تپه هگمتانه، مجموعه مقالات باستان‌شناسی و تاریخ شهر همدان به مناسبت یکصدمین سال کاوش در همدان، به کوشش: علی هژبری، انتشارات پژوهشگاه میراث‌فرهنگی، تهران، صص: ۲۳۷-۲۱۹.
- چریکف (بی تا)، (۱۳۷۹). سیاحت‌نامه مسیو چریکف ترجمه: آبکار مسیحی تهران: انتشارات امیرکبیر.
- راولینسون، سر هنری. (۱۹۳۶). سفرنامه راولینسون (گذر از زهاب به خوزستان). ترجمه: سکندر امان‌اللهی بهاروند، انتشارات آگاه، تهران.
- روستایی، کورش، بیگلری، فریدون، حیدری، سامان و وحدتی‌نسب، حامد. (۱۳۸۰). گزارش مقدماتی بررسی باستان‌شناختی محوطه‌های پارینه‌سنگی استان لرستان: زمستان ۱۳۷۹. مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ. سال شانزدهم. شماره اول. پیاپی ۳۱. صص ۴۴-۴۶.
- رهبر، مهدی و علی‌بیگی، سجاد، (۱۳۹۰). گزارش پژوهش‌های باستان‌شناختی به منظور مکان‌یابی معبد لائودیسه در نهاوند، مجله پیام باستان‌شناس، سال هشتم، شماره پانزدهم، صص ۱۶۰-۱۳۳.
- شریفی، مهناز، (۱۳۹۴). بقایای معماری شهر برزقوله ساسانی بر اساس کاوش‌های باستان‌شناسی، مجموعه مقالات پژوهش‌های باستان‌شناسی حوضه آبگیر سد سیمره، به کوشش لیلی نیاکان، انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران.
- شیشه‌گر، آرمان، (۱۳۸۴). گزارش کاوش محوطه سرخ‌دُم لکی، کوه‌دشت لرستان، فصل دوم-ششم، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- لسترینج، گی (بی تا). (۱۳۷۷). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی (چاپ سوم). ترجمه: محمود عرفان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلایس، ولفرام و کالمایر، پتر، (۱۳۸۵). بیستون: کاوش‌ها و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۶۳، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، نشر اداره کل امور فرهنگی.
- مرادی، بابک، (۱۳۸۶). بررسی و مطالعه غارها و پناه‌گاه‌های صخره‌ای شهرستان پلدختر، استان لرستان. آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی لرستان، (منتشر نشده).
- وحدتی، علی اکبر، (۱۳۸۴). گزارش فصل اول بررسی و شناسایی شهرستان پلدختر، استان لرستان. آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی لرستان، (منتشر نشده).

عطایی، محمدتقی، (۱۳۸۵). گزارش فصل دوم بررسی و شناسایی شهرستان پلدختر، استان لرستان. آرشیو اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی لرستان، (منتشر نشده).

گراب، ارنست، جی، (۱۳۸۴). "سفال‌های لعاب‌دار تک‌رنگ دوران پیش از سلجوقی"، مجموعه سفال اسلامی، گردآوری ناصر خلیلی و استفان ورونیت، تهران: نشر کارنگ، ۱۲۸-۱۱۹.

ملک‌زاده، مهرداد، (۱۳۸۸). "گزارش کاوش فصل پنجم محوطه سنگ‌تراشان خرم‌آباد"، آرشیو میراث فرهنگی لرستان، (منتشر نشده).

هرینک، ارنی، (۱۳۷۶). سفال ایران در دوره ی اشکانی، ترجمه حمیده چوبک، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، چاپ اول.
هنریکسون، رابرت، (۱۳۸۱). گودین III و گاهنگاری غرب مرکز ایران در حدود ۲۶۰۰-۱۴۰۰ ق.م. باستان شناسی غرب ایران، به کوشش فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، انتشارات سمت، تهران.

Alizadeh, Abbas, (2014). Excavations at Tall-e Geser and Regional Survey of the Ram Hormuz Area, *Oriental Institute Publications*, Voll. 140, Chicago.

Bahrami, M.; M., Sabzi Doabi and M., Nikzad, (2012). Note on Three Neolithic Sites in Pish-e Kuh Region, Central Zagros, *NEO-LITHIC 1/12* The Newsletter of Southwest Asian Neolithic Research, Berlin, pp: 8-14.

Bazgir, B., Otte, M., Tumung, L., Ollé, A., Deo, S. G., Joglekar, P., López-García, J. M., Picin, A., Davoudi, D., and van der Made, J., (2014). Test excavations and initial results at the Middle and Upper Paleolithic sites of Gilvaran, Kaldar, Ghamari caves and Gar Arjene Rockshelter, Khorramabad Valley, western Iran, *Comptes Rendus Palevol* xxx (2014) xxx-xxx, pp: 1-15.

Biglari, F., SHIDRANG, S. (2006). The lower Paleolithic occupation of Iran. *Near Eastern Archaeology* 69: 3-4, 160-68.

Bucharlat, R., (1987). Les niveaux post-Achéménides à Suse, secteur nord, Fouilles de l' Apadana-Est et de la Ville Royale Ouest (1973-1978), *DAFI* 15: 145-311.

Darabi, H., Naseri, R., Young, R., and Fazeli, H., (2011). Absolute chronology of East Chia Sabz: a Pre-Pottery Neolithic Site in western Iran. *Documenta Praehistorica* 38: 255-265.

Darabi, H., and Glascock, M., (2013). Source of Obsidians Found at east Chia Sabz. *Journal of Archaeological Science* 40: 3804-3809.

De Mioschidji, P., (1987). Fouilles du chantire Ville Royale II a Suse (1975-1977), II. Niveaux d' epoques Achamenide, Parthe et Islamique, avec la colleabration de N. Desse-Berset at M. Kervarn, *DAFI* 15: 11-143.

Emberling, G., Robb, J., Speth, D., and Wright, H., (2002). Kunji Cave: Early Bronz Age Burials in Luristan, *Iranica Antiqua*, Vol: xxxvii: 47-104.

Goff, C., (1971). Luristan before the Iron age, *Iran* 9: 131-152.

_____, (1978). "Excavation at Baba Jan: The Pottery and Metal from Levels III and II", *Iran* 16: 29-67.

Gopnik, H., and Rothman, M. S., (2011). On the High Road (The History of Godin Tepe, IRAN), Mazda Publishers, in association with RUYAL ONTARIO MUSEUM.

Haerinck, E., (1983). La céramique en Iran pendant la période parthe (ca.250 av. J. C. à ca. 225 après J. C.), Typologie, chronologie et distribution (*Iranica Antiqua Supplement 2*).

-----, (2011). Painted Pottery Of The First Half Of The Early Bronze Age (Late 4Th – First Centuries Of The 3Rd Millennium BC) In Luristan, W-Iran, *Iranica Antiqua*, vol. XLVI: 55-106.

Henrickson, R., (1987). The Godin III Chronology for Central Western Iran 2600-1400 B.C., *Iranica Antiqua*, Vol. XXII, pp: 33-116.

Henshaw, C. M., (2010). “Early Islamic Ceramics and Glazes of Akhsiket, Uzbekistan”, UCL. Phd.

Hole, F., (1970). The Paleolithic Culture Sequence in Western Iran, Actes du VIIe Congrès International des sciences Préhistoriques et Protohistoriques (Prague 1966) I: 286-292.

Hole, F. & Flannery, K.V. (1967). The Prehistory of Southwestern Iran: A Preliminary Report. *Proceedings of the Prehistoric Society* 33: pp. 147-206.

Hole, F., (1979). Rediscovering the Past in the Present: Ethnoarchaeology in Luristan, Iran. in: *Ethnoarchaeology*. (ed.), C. Kramer. New York: Columbia University Press.

Kozłowski, S. K., & Aurenche, O., (2005). Territories, Boundaries and Cultures in the Neolithic Near East. *BAR International Series* 1362. Archeopress. Oxford.

Keall, E., & Keall, M., (1981). The Qal’eh Yazdidgird Pottery: A Statistical Approach, *Iran*, Vol XIX, pp. 33-80.

Levine, L & Young, C. J., (1987). A Summary of the Ceramic Assemblages of the Central Western Zagros from the Middle Neolithic to the Late Third Millenium B.C. *Colloques Internationaux CNRS, Prehistoire de la Mesopotamie*, 15- 53, Editions du CNRS. Paris.

Mohammadifar, Y. & Motarjem, A. (2008). Settlement Continuity in Kurdistan. *Antiquity* 82, issue 317. Project Gallery.

Moradi, B. et al, (2016). A Short Account of Kelek Asad Morad: A Pre-Pottery Neolithic Site in Pol e Dokhtar, Luristan. in: *The Neolithic of the Iranian Plateau Recent Research*. Edited by: Kourosh Roustaei and marjan Mashkour, *Studies in Early Near Eastern Production, Subsistence, and Environment* 18. Berlin, ex oriente (2016).

Olszewski, D. I. (1993a). Zarzian Microliths from Warwasi Rockshelter, Iran: Scalene Triangles as Arrow Components. In *Hunting and Animal Exploitation in the Later Palaeolithic and Mesolithic of Eurasia*, edited by G. Peterkin, H. Bricker, and P. Mellars, 199-205. Washington, D.C.: Archaeological Papers of the American Anthropological Society No. 4.

Otte, M., Biglari, F., Flas, D., Shidrang, S., Zwyns, N., Mashkour, M., Naderi, R., Mohaseb, A., Hashemi, N., Darvish, J., Radu, V., (2007). The Aurignacian in the Zagros Region: New Research at Yafteh Cave, Lorestan, Iran, *Antiquity*. 80: 82-96.

Rahbar, M., Alibaigi, S., Haerinck, E., and Overlaet, B., (2014). In Search in Laodike Temple at Laodikiea Media / Nahavand, Iran, *Iranica Antiqua* XLIX: 301-329.

Schmidt, E. F.; Van Loon, M., & Curvers, H. H., (1989). The Holmes Expeditions to Luristan, OIP 108, Chicago.

Solecki, R.S., (1958). The Baradostian Industry and the Upper Paleolithic in the Near East, Ph.D. dissertation, Columbia University, USA.

Stronach, David, (1974), “Achaemenid Village I at Susa and the Persian Migration to Fars”, Iraq, Vol. 36, No. 1/2, pp. 239-248.

Whitcomb.D.S., (1985). Before the roses and Naghtingales Excavations at Qasr-I Abu Nasr, Old Shiraz, The Metropolitan Museum of Art. New York.

Wright, H, T., Neely, J., Johnson, G, A., & Speth, J., (1975). Early Fourth Millennium Developments in Southwestern Iran, Iran 13: 129-148.

Young.T.C., (1969). Excavation at Godin Tepe, first progress report, Royal Ontario museum.

ACCEPTED MANUSCRIPT